

یادداشتی درباره بلوهر و بوداسف

محسن ذاکرالحسینی

در میان نسخه‌های خطی بسیار کهنی که از تورفان واقع در ترکستان چین به دست آمده قطعه‌ای از مثنوی فارسی بلوهر و بوداسف وجود دارد که به خط مانوی نوشته شده است و اکنون در آکادمی برلین نگهداری می‌شود.

چندی پیش، پاره‌ای از آن، در ضمن مقاله ارزشمند «کهن‌ترین متون فارسی به خطوط غیرعربی» (نامه فرهنگستان، شماره مسلسل ۳۰)، به چاپ رسید که با حرف‌نویسی هفت بیت نخستین آن به خط فارسی همراه بود («رضائی باغ‌بیدی، ص ۱۸). مثنوی مذکور به زبان فارسی دری و دارای وزن عروضی است و بی‌تردید به عصر رودکی تعلق دارد؛ اما خواننده هیچ‌یک از این معانی را از صورت حرف‌نویسی شده آن در مقاله یادشده در نمی‌یابد. خواستم بدانم که، اگر این شعر به جای خط مانوی به خط فارسی کتابت شده بود، چه صورتی پیدا می‌کرد. به این منظور، صورت مانوس پاره‌های بازمانده را از روی همان حرف‌نویسی فارسی بازخوانی کردم. دانشی دوست و همکارم، محمد حسن دوست، آن بازخوانی را پسندید و نوشته خاورشناس بلندپایه، والتر هنینگ، را در *Acta Iranica* به من نشان داد که، بیشتر از نیم قرن پیش از این، با دقت تحسین‌انگیزی همه پاره‌های موجود از سی و سه بیت بازمانده از مثنوی بلوهر و بوداسف را حرف‌نویسی و به زبان انگلیسی ترجمه کرده بود.

خوشبختانه استنباط خود را با ترجمه هنینگ مطابق یافتم. چون به جست‌وجو پرداختم،

دانستم که هنینگ، در بیست و چهارمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان (مونخ ۱۹۵۷)، سخنرانی عالمانه‌ای به زبان آلمانی با عنوان «Die älteste persische Gedicht-Handschrift» ایراد کرده که ترجمه فارسی آن با عنوان «قدیم‌ترین نسخه شعر فارسی» در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (سال پنجم، شماره ۴) به چاپ رسیده است.

قطعه بازمانده از مثنوی بلوهر و بوداسف اول بار در همین سخنرانی بود که به جامعه ایران‌شناسی شناسانده شد. چند سال بعد، هنینگ، در مقاله دیگری با عنوان «Persian Poetical Manuscripts from the Time of Rūdaki»، متن کامل قطعه مذکور را با حرف‌نویسی و ترجمه انگلیسی به دست داد (HENNING 1977). این مقاله در مجموعه مقالات *A Locust's Leg* (ران ملخ) به افتخار سید حسن تقی‌زاده (لندن ۱۹۶۲) سپس در ضمن مقالات منتخب او در *Acta Iranica* (لیدن ۱۹۷۷) درج و منتشر شد. این نوشته هم، به خواهش استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، به قلم یکی از دوستان او، به فارسی ترجمه شد و یک بار، با عنوان «مخطوطات شعری از زمان رودکی» (فهنک ایران زمین، سال ۱۳۶۵) و، بار دیگر، در ضمن مقدمه محمد روشن بر اختصاری از بلوهر و بوداسف تحریر نظام تبریزی، اثر نویسنده‌ای که متأسفانه نام او در نسخه خطی مورد استفاده مصحح ناشناس این اختصار نیامده، در سال ۱۳۸۱ چاپ و منتشر شد.^۱

حرف‌نویسی ابیات به نقل از نوشته هنینگ (پانوشت‌ها از خود اوست)

1. \underline{t} [ny] b'sd rwšn '[nd](r)[]
cwn dylt šwd^۲ by-I-gwm]'n^۳]
2. 'r qwnyy cwny(n) k' gw(f)[tyy]^۴ m[r mr' ?]
j'y gyryd^۵ xwd sxwn dyl(t)^۶ 'nd[r' ?]

(۱) در نقل حواشی هنینگ از فرهنگ ایران زمین و احتمالاً متن آوانویسی او در مقدمه بلوهر و بوداسف (میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۱)، مسامحاتی رخ داده است. از آن جمله است: byhg (← روشن، صفحه سی و دو) به جای byhg- (همان‌جا)؛ bē-yum[ān] (همان‌جا) به جای jm[b]؛ bē-gum[ān] (همان‌جا) به جای b [sawāb]، jw[b] (همان‌جا) به جای [sawāb] در مصراع دوم.
(۲) šud = (۳) اشتباهاً به جای byhg- bē-gum[ān]
(۴) یا: gw(f)[tm] m[?] - girad = (۵)
(۶) اثری بسیار خفیف از t- [بر جاست]. احتمالاً فقط dyl باشد.

3. by(x) [ˈ]wd ryšg ˈygˈ dˈnyš ˈndr d[yl bkˈr]
 p[s ? brwyd] nrd ˈwd šˈx u [brg u bˈr]
4. hr sxwn [y]ˈ pwršyš u jw[ˆ]]
 hr cyt ˈˈyd zw gwmˈn ˈndr []
5. bˈz pwršyš bˈr ˈyg []
 hr cy xwˈhy(h) tˈ bgw[yyˆ]]
6. wrt byrwnˈm[d]
 bˈ dyl ˈy[g]
7. nyk b(l)k[ˈˆˆ ?]
 bˈr ˈyg d[] (HENNING 1977, p. 94)

صورت فارسی ابیات

۱ تا نباشد^{۱۱} روشن^{۱۲} اندر ... چون دلت^{۱۳} شد بی‌گمان ...

(۷) rīšei = [w[ˈb] نیست. احتمالاً [m]g ˈyg jwˈb] باشد، و [šawāb] در مصراع دوم.
 (۹) یا: [bgw[ym] (۱۰) تقریباً به کلی محو شده است اما حرف دیگری مناسب یافته‌ها نیست.
 (۱۱) نباشد به کسر «نون». پیشوند نفی کلمه مستقل از فعل نیز به همین معنی به کار می‌رود و با دو املاي «نه» و «نی» ثبت شده است. «نه» با هر دو تلفظ نه / na (تلفظ رایج امروزی) و نه / ni (تلفظ رایج در گویش‌های خراسانی) در زبان‌های کهن ایرانی دیرینه دارد و با «ها»ی ملفوظ هم در شعر فارسی به کار رفته و نه / nah تلفظ می‌شده است. مسعود سعد گوید:

دریغاً جوانی و آن روزگار / که از رنج پیری تن آگه نبود
 ... چو من دستگه داشتم هیچ وقت / زبان مرا عادت نه نبود

(مسعود سعد سلمان، ص ۱۲۲-۱۲۳)

و امیر خسرو دهلوی راست:

تُرکِ من دی سخن به رَه می‌گفت / هر که رویش بدید مَه می‌گفت
 او همی رفت و خلیق در عقبش / وَحَدَه لَا شَرِیکَ لَهُ می‌گفت
 ... غلغلی می‌شنیدم از دهانش / دیده از خویش صد گُنه می‌گفت
 ... گفتمش تسیر می‌زنی بردل / خنده می‌زد به ناز و نه می‌گفت

(خسرو دهلوی، ص ۱۸۹-۱۹۰)

جای گیرد ^{۱۵} خود سَخُن دِلت اندرا	۲ ار کنی چونین که گفنتی ^{۱۴} مر مرا
پس بروید نرد ^{۱۶} و شاخ و برگ و بار	۳ بیخ و ریشه‌ی دانش اندر دل بکار
هر چت آید زو گمان اندر [صواب]	۴ هر سخن یا پرسش و جُ [ملهئ جواب]
هر چه خواهی تا بگوویی ...	۵ باز پرسش بار ...
با دل ...	۶ وژت بیرون آمد ...
بار د...	۷ نیک بِلک ا...

→ «نی» هم دو تلفظ دارد: نئی (به سکون «یا»)/ nay چنان‌که فردوسی گفته است:

دلِ پارسی ساوفا گئی بوَد چو آری کند رای او نئی بوَد

(فردوسی، ج ۶، ص ۳۵)

و در ردیف غزلی از دیوان شمس تبریزی، به مطلع

ای بوَد تو از کئی نئی وی مُلکِ تو تا کئی نئی

عشقی تو و جانِ من جز آتش و جز نئی نئی

(مولوی بلخی، ج ۲، ص ۵۰۴)

که در همهٔ غزل صنعت ازدواج به کار داشته است.

تلفظ دیگر نی (با یای مجهول nē)، چنان‌که در این بیت منوچهری:

گاه توبه کردن آمد از مدایح وز هیجی

کز هیجی بینم زیان و از مدایح سود نی

(منوچهری دامغانی، ص ۱۳۹)

و در این بیت ناصر خسرو:

چه چیز بهتر و نیکوتر است در دنیی

سپاه فی مَلِکی فی ضیاع نی رمه نی

(ناصر خسرو، ص ۴۶۷)

۱۲) روشن با «واو» مجهول (امروزه rowšan). اما صور کهن کلمه، مشتقات دیگرش، و برخی از صور گویشی آن، جملگی از اصالت تلفظ کلمه با «واو مجهول» به صورت rōšan (پهلوی: rōšn) حکایت دارد. تلفظ rōšan و rōšnayī (به سکون شین) هنوز در گویش نیشابوری متداول است.

۱۳) دیل (= دل) با /i/ ی کوتاه (تلفظ امروزی del). در پهلوی با /i/ ی کوتاه تلفظ می شده است. همین تلفظ در بعضی از گویش‌ها منجمله گویش نیشابوری و گویش گیلکی باقی مانده است.

۱۴) گوفتن (= گفتن) با /u/ ی کوتاه. در پهلوی با /u/ ی کوتاه به صورت guftan تلفظ می شده است. همین تلفظ در گویش نیشابوری باقی مانده است.

۱۵) گیرد (به کسر راء) از تلفظ قدیم نشان دارد. صورت پهلوی آن نیز همان است.

۱۶) نَرْد nard به معنای «تنهٔ درخت» در فرهنگ‌ها مضبوط است. اما، در برخی از فرهنگ‌ها، به معنای «بیخ و اصل درخت» آمده است (← اسدی طوسی، ص ۱۳). هنینگ، در ترجمهٔ خود، واژهٔ انگلیسی trunk را به جای آن نشانده است. از بیت میختری غزنوی هم که مصحح فرهنگ جهانگیری در حاشیه آورده:

نه تخمِ او را بیخ و نه بیخِ او را نرد نه نرد او را شاخ و نه شاخِ او را بار

(← عقیقی، ج ۱، ص ۱۱۶۴)

معلوم می شود که معنای «تنهٔ درخت» صحیح و ترجمهٔ هنینگ دقیق است.

اکنون می‌توان پذیرفت که زبان قطعۀ مذکور فارسی، پیکره آن منظوم، قالب آن مثنوی، وزن آن عروضی (فاعلاتن فاعلاتن فاعلان یا فاعلن؛ بحر رمل مسدس مقصور یا محذوف)، و سبک آن متعلق به روزگار رودکی است.

* * *

چون، در این مقال، از بلوهر و یوذسف نظام تبریزی سخن رفت، بجاست که در باب آن نیز توضیحی بیفزایم.

علی بن محمد تبریزی متخلص به «نظام»، حدوداً در آخرین سال‌های قرن هشتم هجری، در کتابخانه سلطان احمد جلایر، به کتاب پارسی بلوهر و بوداسف یا بلوهر و یوذسف دست یافت که از عربی ترجمه شده بود. وی تهذیب و تلخیصی از آن، به نام همان سلطان احمد پدید آورد که نسخه مورخ نیمه ذی‌قعدة ۸۱۰ آن، به خط نسخ محمد بن محمد بن ابی طالب معروف به همام طیب، به شماره ۴۱۸۷ در کتابخانه ملی ملک محفوظ است. این تلخیص، به تصحیح فاضلی ناشناس از روی همین نسخه^{۱۷}، با مقدمه محمد روشن (نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۱) به چاپ رسیده است.

این نسخه را منحصر به فرد پنداشته‌اند (← روشن، صفحه پنجاه و یک) و متأسفانه نام مترجمی که آن را از عربی به پارسی نقل کرده، در نسخه، بیاض مانده است. همچنین مهذب این کتاب علی بن محمد تبریزی متخلص به «نظام»، را سعید نفیسی نشناخته (← نفیسی، ص ۲۶۴)، احمد سهیلی خوانساری نیز شرح حال او را نیافته است (← سهیلی خوانساری، ص ۵۰). در چاپ مذکور هم او را مؤلفی ناشناس خوانده‌اند. (← روکش جلد؛ نیز ← روشن، صفحه بیست)

درباره نظام تبریزی و احوال و آثار او از جمله تهذیب و تلخیص ترجمه بلوهر و بوداسف توضیحات زیر درخور توجه است:

نخست آنکه این نظام تبریزی کسی نیست جز همان نظام الدین شامی، قدیم‌ترین مورخ عصر تیموری و مؤلف ظفرنامه. از دیگر تألیفات اوست: ریاض الملوک فی

۱۷) در پشت جلد و صفحه عنوان انگلیسی، محمد روشن، سهواً به عنوان مصحح معرفی شده است.

ریاضات السلوک (ترجمه سلوان المطاع فی عدوان الطباع ابن ظفر) دیباچه آن مورخ سال ۷۶۸، به نام سلطان اویس ایلخانی؛ ترجمه مقامات حریری مورخ ۸۰۱ به نام سلطان احمد جلایر. «شام» در نسبت این مؤلف اختصاری است از شام‌غازان (= شنب‌غازان) که از محلات تبریز بوده است. از زندگی نظام‌الدین شامی اطلاعات چندانی به دست نیامده است. ادوارد براون، در تاریخ ادبی ایران، از او سخن گفته (← براون، ص ۲۴۲-۲۴۳، ۲۶۶، ۴۹۲-۴۹۸) و علی‌اصغر حکمت، در حواشی ترجمه بخشی از آن کتاب، با استفاده از منابع موثق، وی را معرفی کرده است. (← حکمت، ص ۲۴۲-۲۴۳، ۲۶۶، ۴۹۳-۴۹۶، ۴۹۸)

مؤلفان فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک به هویت نظام تبریزی پی برده بودند اما او را، مغایر با ضبط نسخه، «نظام شنب‌غازانی شامی» معرفی کردند (← فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۲، ص ۵۹). تحقیقات حکمت نیز مؤید آن بود که، نخست به تصریح سپس با قید احتمال، مهدب بلوهر و بیودسف را با مؤلف ظفرنامه یکی دانست (← حکمت، ص ۴۹۳، ۴۹۵). نخجوانی هم نظر حکمت را معتبر شمرد و بر آن صحه گذاشت. (← نخجوانی، ص ۳۶۶)

شاید قول تربیت (ص ۳۷۹-۳۸۰)، که «نظام تبریزی» و «نظام‌الدین شامی» را در دو مدخل جداگانه قرار داده، منشأ سردرگمی درباره هویت مهدب بلوهر و بیودسف شده باشد.

دوم آنکه نسخه کتابخانه ملک منحصر به فرد نیست. اسماعیل پاشا بغدادی مجموعه‌ای از تألیفات نظام را به خط خود مؤلف به چشم دیده و بلوهر و بیودسف نیز جزو آنها بوده است (← بغدادی، ص ۳۹۱). بغدادی سال کتابت را ۸۸۳ ثبت کرده که با ایام حیات نظام مطابقت ندارد. اما اگر در اصالت نسخه مجموعه مذکور تردید باشد، در وجود آن تردید نیست و باید در یکی از کتابخانه‌های ترکیه محفوظ باشد. دست یافتن به نسخه ترکیه یا دیگر نسخه‌های احتمالاً موجود چه بسا هویت مترجم کتابی را که نظام به تهذیب و تلخیص آن پرداخته معلوم سازد.

سوم آنکه نظام‌الدین شامی در سال ۸۰۴ به تألیف ظفرنامه آغاز کرده و آن را تا وقایع سال ۸۰۶ به پیش برده، و، پس از آن، گویا - بر اثر پیری و بازگشت به زادگاهش تبریز و دوری از دستگاه تیمور و، به احتمال ضعیف‌تر، نهب مرگ - تاریخ تیموری را ناتمام

رها کرده است^{۱۸}. بنابراین، مهذب بلوهر و بیودسف، دست کم تا سال ۸۰۶ هجری حیات داشته است.

منابع

- اسدی طوسی، ابونصر علی، خلاصه لغت فرس، به تصحیح علی اشرف صادقی، ضمیمه شماره ۹ نامه فرهنگستان، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۷۹.
- براون، ادوارد گرانویل، تاریخ ادبی ایران، ج ۳ (از سعدی تا جامی)، ترجمه و تحشیه علی اصغر حکمت، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۷.
- بغدادی، اسماعیل پاشا، هدیه العارفین، ج ۱، به تصحیح رفعت بیلگه و ابن الامین محمود کمال اینال، وزارت معارف، استانبول ۱۳۷۰ ق/ ۱۹۵۱ م.
- تربیت، محمدعلی، دانشمندان آذربایجان، مطبعه مجلس، تهران ۱۳۱۴.
- حکمت، علی اصغر، «تحشیه» بر تاریخ ادبی ایران ← براون.
- خسرو دهلوی، امیر ناصرالدین، دیوان، به تصحیح اقبال صلاح‌الدین (بامقدمه و اشراف محمد روشن)، آگاه، تهران ۱۳۸۷.
- رضائی باغبیدی، حسن، «کهن‌ترین متون فارسی به خطوط غیرعربی»، نامه فرهنگستان، دوره هشتم، شماره دوم (ش پیاپی: ۳۰)، تابستان ۱۳۸۵، ص ۹-۳۱.
- روشن، محمد، «مقدمه»، بلوهر و بیودسف، مرکز نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۱.
- سهیلی خوانساری، احمد، «بلوهر و بیودسف، داستانی شگفت، کتابی نادر و عزیز الوجود» (بخش نخست)، گوهر، سال ششم، شماره اول (ش پیاپی: ۶۱)، فروردین ۱۳۵۷، ص ۴۷-۵۰.
- عفیفی، رحیم، «تحشیه» بر فرهنگ جهانگیری، دانشگاه مشهد، مشهد ۱۳۵۱.
- فردوسی، حکیم ابوالقاسم طوسی، شاهنامه، به تصحیح ژول مول، کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۶۳.
- فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۲، زیر نظر ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه، تهران ۱۳۵۴.
- مسعود سعد سلمان، دیوان، به تصحیح غلامرضا رشید یاسمی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲.
- معین، محمد، «تحشیه» بر برهان قاطع، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۷.
- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد، دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، کتابفروشی زوار، تهران ۱۳۵۶.
- مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، دیوان شمس تبریزی، به تصحیح م. درویش، جاویدان، تهران ۱۳۶۰.
- ناصرخسرو، حکیم ابومعین قبادیانی، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، دانشگاه تهران،
-
- ۱۸) چند سال بعد، حافظ ابرو ذیلی بر ظفرنامه شامی نوشت و وقایع سال آخر زندگانی تیمور را به پایان برد.

تهران ۱۳۶۸.

نخجوانسی، حسین، «ظفرنامه‌ها»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال هفتم، شماره ۳، اسفند ۱۳۳۴، ص ۳۷۴-۳۵۷.

نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، ج ۱، کتابفروشی فروغی، تهران ۱۳۴۴.

هنینگ (۱)، والتر برونو، «قدیم‌ترین نسخه شعر فارسی»، ترجمه احسان یارشاطر، مجله دانشکده ادبیات، سال پنجم، شماره ۴، تیرماه ۱۳۳۷، ص ۱-۹.

— (۲)، «مخطوطات شعری از زمان رودکی»، مترجم: ناشناس، فرهنگ ایران زمین، ج ۲۶، به تصحیح ایرج افشار، فراز، تهران ۱۳۶۵، ص ۹-۲۵.

HENING, W.B. (1977), "Persian Poetical Manuscripts from the Time of Rūdakī", *Acta Iranica*, 2nd series, Vol. VI, part II, E. J. Brill, Leiden, pp. 89-104.

